



کنجکاوی ارشیا میرشمسی، او را به مدال طلای المپیاد جهانی نجوم رساند

صید طلا در کهکشان

۵۰۴



رنگ عکس: نرجس شاکری/شهرآرا

معصومه اعظم زاده که یکی از خیابان های محله رازی به نام اوست در دهه ۶۰ و سرزمین وحی، شهید شده است

آخرین مقصد، خانه خدا

۶



۲ با افزایش جمعیت خیابان صابر، جوی های قاشقی ظرفیت کافی برای هدایت آب ها را ندارند
سرریز فاضلاب به خیابان

۷ بوستان محله نیروی هوایی برخلاف برخی از پارک ها، محیط آرامی دارد
«ستاره» کوچک، اما با صفا



با افزایش جمعیت خیابان صابر، جوی های قاشقی ظرفیت کافی برای هدایت آب ها را ندارند

سرریز فاضلاب به خیابان

رضا ریاحی اکیو چه پس کوچه های خیابان صابر در محله شقایق ۲ سال هاست میزبان هم محلی هایی است که با مشکلات زیربنایی محله شان مانند پیاده رو ها و آسفالت نامناسب، کمبود فضای سبز و نداشتن فضاهای ورزشی مناسب دست و پنجه نرم می کنند. اما یکی از مشکلات بزرگ معابر فرعی خیابان صابر که صدای فریاد اهالی را بلند کرده است، وضعیت نامناسب جوی های آب است که ظاهری نازیبا و فرسوده دارد و در بخش هایی از آن شکستگی و شیب نامناسب دیده می شود و این موضوع باعث شده در فصول پرباران، آب جوی ها به جای عبور از مسیر درست، به داخل خانه ها و مغازه های شهروندان نفوذ کند. این مشکل نه تنها زندگی روزمره اهالی را با دشواری مواجه کرده، بلکه سلامت و آسایش آن ها را هم تهدید می کند. اهالی خیابان صابر سال هاست که منتظر رسیدگی مسئولان به این مشکل اساسی و بهبود شرایط زندگی شان هستند.



جمع شدن آب فاضلاب جلو خانه ها

جوی های قاشقی خیابان صابر مدت هاست که به همین شکل باقی مانده است، با ظاهری نازیبا و شیب نامناسب که باعث می شود آب در داخل آن ها باقی بماند و به داخل منازل اهالی نفوذ کند.

فاطمه خانم که از قدیمی های معبر صابر ۱۵ است، جوی آب مقابل خانه اش را به نشان می دهد و می گوید: این جوی ها را ببینید؛ شکسته است و حسابی بد چشمی می کند. حالا این خیلی مهم نیست؛ به دلیل شیب نامناسب جوی ها، هدایت آب به درستی انجام نمی شود. از این رو آب باران و فاضلاب جاری شده از منازل، مقابل خانه ما گیر می کند. در تابستان بوی نامطبوع و حشرات کوچک و بزرگ، امانمان را بریده و در زمستان هم که بارندگی بیشتر است، آب باران درد سر سازی می شود.

فاطمه خانم ادامه می دهد: بعضی سال ها که بارندگی بیشتر است، آب باران به داخل کوچه و خانه های مانفوذ می کند و رفت و آمد اهالی خیلی سخت می شود. ما سال هاست که درگیر این مشکل هستیم ولی کاری برای رفاه حال ما انجام نشده است.

روشن های دم دستی دیگر کاربرد ندارد

از صابر ۱۵ به سمت معابر فرعی بالاتر می رویم. تا کوچه صابر ۲۳ وضعیت همین است. جوی های روباز، ناهمواری های اطراف آن ها و نبود زیرسازی مناسب، سبب دشواری تردد، به ویژه برای سالمندان، کودکان و افراد دارای معلولیت می شود.

مهدی نخعی زاده، فعال اجتماعی محله شقایق ۲، می گوید: این جوی ها سال ها قبل ساخته شده و برای حجم کمی از آب در نظر گرفته شده است. در سال های اخیر با توجه به افزایش تراکم جمعیت در این معابر و وجود بارندگی های زیاد به خاطر کوه پایه ای بودن معابر محدوده صابر، این جوی ها ظرفیت انتقال آب را ندارند و بارها شاهد برگشت آب و ورود آن به پیاده رو ها و حتی مغازه ها بوده ایم. او ادامه می دهد: تا کید ما این است که نگاه شهرداری به این معبر، موقتی نباشد. آوردن تانکر و جمع آوری آب های سطحی با پمپ، روش های دم دستی است که دیگر برای این محله کاربرد ندارد. این معبر نیازمند بازطراحی کامل، به ویژه از نظر آب رو ها و پوشش جوی هاست. امیدواریم با مشارکت مردم و حمایت دستگاه های مرتبط، این موضوع در اولویت عمرانی منطقه قرار گیرد.

کانون حشرات موذی

رکن الدین رحمانی، فعال اجتماعی محله گل دیس که سال ها در پی رفع مشکلات اهالی محدوده صابر و نه دره بوده است، توضیح می دهد: انصافا در سال های اخیر، شهرداری اقدامات مثبتی در محدوده خیابان صابر انجام داده که بهسازی پیاده رو ها و روکش آسفالت برخی معابر از جمله مهم ترین آن ها بوده است، با این حال مشکل جوی های قاشقی فرعی های خیابان صابر در محلات شقایق ۲ و گل دیس حل نشده است. این جوی ها و فاضلابی که از آن می گذرد، یکی از کانون های حشرات موذی و مشکلات بهداشتی در محلات حاشیه ای منطقه ۹ به حساب می آید.

رحمانی ادامه می دهد: اگر شهرداری تصمیم به اجرای طرحی اصولی داشته باشد، شورای اجتماعی محله می تواند هماهنگی های لازم را با اهالی انجام دهد. شهروندان هم برای بهبود وضعیت معبر

خود دغدغه دارند و در صورت شفاف سازی مراحل اجرایی، قطعاً همراهی خواهند کرد.

ورود آب باران به داخل مغازه

علاوه بر اهالی، کسبه محله هم از پس زدن آب در کان های شان در روزهای بارانی سال گلایه دارند. مهدی نیک نام، صاحب یک فروشگاه مواد غذایی، در این باره می گوید: در زمان بارندگی، وضعیت این جوی ها واقعاً آزار دهنده می شود. بیشتر وقت ها آب سرازیر می شود و کف خیابان را می پوشاند. مشتریان هنگام ورود به مغازه دچار مشکل می شوند و حتی خود رو ها به سختی از این مسیر عبور می کنند. او می گوید: در یکی دو سال گذشته بارها آب، داخل مغازه مان را گرفته است و مجبور شده ایم خود مان پمپ کف کش بیاوریم و آب را از اطراف و داخل مغازه تخلیه کنیم. این موضوع از نظر بهداشتی و مالی برای ماضر و زیان زیادی به همراه دارد.

باید انشعابات غیرمجاز جمع آوری شود

برای موضوع جوی های قدیمی و مشکل رواناب های سطحی محدوده خیابان های فرعی صابر، رئیس اداره عمران و حمل و نقل این منطقه، گفت و گو می کنیم. سید هادی صالحی در این باره می گوید: بارها از این محدوده بازدید کرده ایم. تنها راه حل برون رفت از این معبر این است که همه پلاک های این معابر برای جمع آوری انشعابات غیرمجاز اقدام کنند و به شبکه جمع آوری فاضلاب متصل شوند. در این صورت امکان پرکردن جوی میانی با آسفالت فراهم خواهد شد و اهالی از این وضعیت رهایی پیدا می کنند.

صالحی در ادامه توضیح می دهد: دفتر تسهیلگری منطقه ۹ که در هفت تیر ۳۵ قرار دارد، شورای اجتماعی محلات و حتی خود شهروندان در جمع آوری انشعابات غیرمجاز نقش مهمی دارند. مانند یکی از فرعی های صابر که در آن تنها یک مغازه انشعاب غیرمجاز دارد و با مساعدت اهالی برای جمع آوری آن اقدام شده است. پس از انجام این مهم، قرار است جوی وسط این فرعی آسفالت شود.





پاسخ شهرداری به ساکنان محله رسالت
که درخواست بهسازی آسفالت معبرشان را دارند

لکه‌گیری نهضت ۵ به زودی



رضاریاحی اخیابان نهضت ۵ یکی از معابر محله رسالت است. این معبر مدت‌هاست که آسفالت مناسبی ندارد و چندین چاله کوچک و بزرگ در قسمت‌های مختلف آن دیده می‌شود. برخی از این چاله‌ها بیش از بیست سانتی متر عمق دارد و معضلاتی مانند منظر شهری نامناسب، جمع شدن آب‌حین بارش باران، ایجاد دست‌انداز برای خودروها، زمین خوردن سالخورده‌گان و کودکان، سر خوردن لاستیک خودرو، استهلاک بیشتر خودروها و... را باعث شده است. شهروندان خیابان نهضت ۵ به خاطر این موضوع، چند بار با سامانه ۱۳۷ تماس گرفته‌اند اما تا به حال گره‌گشایی در معضل این خیابان حاصل نشده است.

● از خیر روکش آسفالت گذشتیم

با خودرو که وارد خیابان نهضت ۵ می‌شویم، آسفالت در برخی نقاط به قدری تکه‌تکه و ناهموار است که صدای جلوبندی ماشین رادرمی‌آورد. حسین ارشادی، یکی از اهالی این خیابان، می‌گوید: معبر نهضت ۵ چاله‌های عمیقی دارد که در روزهای بارندگی پراز آب باران می‌شود و همین باعث شده است که تشخیص این چاله‌ها برای اهالی دشوار شود. با ماشین در آن می‌افتد، یا عابران پیاده به گفته او در روزهای معمولی، خودروها باید زیگزاگ حرکت کنند تا در این چاله‌ها نیفتند یا وقتی به این چاله‌ها می‌رسند، به یکباره ترمز می‌گیرند که این هم خطر آفرین است. ارشادی می‌گوید: اهالی این خیابان از خیر روکش آسفالت گذشتند، اما شهرداری یک لکه‌گیری ساده که می‌تواند برای این مردم انجام دهد! پرکردن چند چاله با آسفالت و صاف کردن آن، هزینه‌گزافی برای شهرداری ندارد اما متأسفانه همین هم از ما دریغ می‌شود.

● چشم! به همکاران اعلام می‌کنم

مریم خانم گلی، ساکن قدیمی این محل که مدتی پیگیر آسفالت این معبر بوده و چندباری هم با سامانه ۱۳۷ در این باره تماس گرفته است، می‌گوید: هفته گذشته پای همسایه روی خانه مان در چاله گیر کرد و به زمین خورد. دست و پای بنده خدا کبود شده بود. به بچه‌هایش گفتم داخل این چاله را با خاک پر کنند تا پای همسایه دیگری در آن گیر نکند.

سید جواد بابازاده، دیگر ساکن این معبر است. او با خنده می‌گوید: کارکنان سامانه ۱۳۷ دیگر صدای من را هم می‌شناسند، از بس که برای آسفالت کوچه مان تماس گرفته‌ام. هر بار با روی گشاده از ما استقبال می‌کنند و می‌گویند: «چشم! به همکاران اعلام می‌کنم.» اما هنوز که خبری نیست.

او بابیان اینکه از زمان زندگی در این کوچه، هیچ‌گاه شاهد آسفالت یا مرمت آن در این معبر نبوده است، توضیح می‌دهد: در ۱۰ ساله که ساکن این کوچه بوده‌ام، هیچ وقت معبر آسفالت مناسبی نداشته است و اهالی از این معضل گلایه دارند.

بابازاده ادامه می‌دهد: برخی از معابر منطقه ماهرچند سال یک بار، دوباره آسفالت می‌شود، اما کوچه ما از لکه‌گیری آسفالت هم محروم است.

● لکه‌گیری انجام می‌شود

درباره معضل آسفالت نامناسب کوچه نهضت ۵ با معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۱ گفت‌وگو می‌کنیم. سعید میرسعیدی بابیان اینکه روکش آسفالت خیابان نهضت ۵ در حال حاضر اولویت ندارد، می‌گوید: بعد از وصول درخواست‌های اهالی برای آسفالت معابر، همکاران مادر شهرداری منطقه از این معابر بازدید می‌کنند؛ هم‌زمان با بازدیدهای ما، کارشناس سازمان عمران شهرداری مشهد هم از معابر بازدید می‌کند و این اداره هم در اولویت بندی آسفالت معابر نقش دارد.

او توضیح می‌دهد: مشکل اصلی برای لکه‌گیری آسفالت این معبر، نبود پیمانکار است، و گرنه رفع این معضلات در برنامه‌های دائم شهرداری منطقه ۱ قرار دارد. این کوچه هم چاله‌های بزرگی دارد و اکپ لکه‌گیری آسفالت منطقه در اسرع وقت برای رفع و رجوع آن اقدام خواهد کرد.

ورزش، نشاط و سلامتی در منطقه ما

در راستای توسعه و گسترش ورزش همگانی در سطح محلات، ارتقای سلامت شهروندان و افزایش نشاط اجتماعی، شانزدهمین دوره المپیاد ورزشی محلات منطقه ۱ در دو بخش آقایان و بانوان طی تابستان سال ۱۴۰۴ برگزار می‌شود. بانوان در رشته ورزشی والیبال و آقایان در ورزش‌های فوتسال، والیبال و... در سه رده سنی نونهالان، نوجوانان و جوانان با یکدیگر به رقابت خواهند پرداخت.

آقایان برای ثبت نام و شرکت در مسابقات می‌توانند به دبیرخانه ورزش همگانی شهرداری منطقه ۱ (تقاطع اندیشه و استاد یوسفی) واحد تربیت بدنی و مجموعه ورزشی شهدای باغبان (شاه‌د ۱) و بانوان نیز به مجموعه ورزشی میثاق (خیابان آیت‌الله هاشمی رفسنجانی یک) مراجعه کنند.

«ایران جان» در محله رازی

به مناسبت فرارسیدن هفته دولت و با مشارکت معاونت فرهنگی اجتماعی شهرداری منطقه ۱ و پایگاه بسیج خاوران حضرت زینب (س)، پرچم ایران بر سر در منازل محله رازی نصب شد. در این پویش همدلانه که «ایران جان» نام داشت، نوجوانان، پرچم کشورمان را خانه به خانه بردند تا بر سر در هر خانه یک پرچم نصب شود. اجرای این پویش به منظور افزایش همدلی و ارتقای حس افتخار به وطن در محله رازی با شعارهای «محله مان پر شود از رنگ وطن» و «هر کوچه، یک ایران» بین اهالی وطن دوست این محله اجرا شد.



به همت معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۹ و با پیگیری‌های شهرآرامحله انجام شد

جان‌گرفتن دوباره پارک بازی کودکان در نهضت ۵

ریاحی ۱۵۱ مرداد امسال بود که در شهرآرامحله، گزارشی درباره درخواست تجهیز پارک بازی کودکان در مقابل خیابان نهضت ۵ منتشر کردیم. در این گزارش، اهالی درخواست مرمت کف پوش و نصب مجدد وسایل بازی کودکان را داشتند. سعید میرسعیدی، معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۱، در گفت‌وگو با شهرآرامحله بیان کرد: علی‌رغم سرقت چند باره تاب بازی کودکان و کف پوش‌های پارک، شهرداری منطقه ۱ به منظور کسب رضایت شهروندان، این وسایل را دوباره نصب کرد. او ابراز امیدواری کرد که اهالی مواظب تجهیزات بازی بچه‌ها باشند تا خانواده‌ها بتوانند از فضای دل‌نشین این پارک در مجاورت بوستان دانش قرار دارد، استفاده کنند.



کنجکاو ارشیا میرشمسی

او را به مدال طلای المپیاد جهانی نجوم رساند

صید طلا در کهکشان

۹



داستان جلد

المپیاد در تضاد با کنکور

ارشیا درباره شرایط حمایت علمی سطح کشور به خوبی حمایت می‌شود، مطلوب است. فضای فردوسی هم امکانات مطلوبی او در ادامه یک نکته درباره حمایت تقویت شود که المپیادها با کنکور آموزش‌ها و فعالیت‌هایی که دارند که بعضاً حضور دانش‌آموزان واقعیت این نیست و به نظر من با کنند.

گریه کردن برای پدر

پدر ارشیا، نه تنها چراغ ورود به مسابقات المپیاد بلکه در کنارش ایستاد. میرشمسی درباره کنجکاو بودن فرزندش به این زمانه است؛ مهم این است که اهمیت داده شود. امید میرشمسی با کمک فرزندش، است. او تعریف می‌کند: ارشیا از همه ستاره‌ها سؤال می‌کرد. یک بار متوجه حیات این ستاره در فضا دیگری شد. متأثر شده بود و گریه می‌کرد که آکا دیگر رقم بخورد و نباید ناراحت باشم. پدر خانواده میرشمسی دلیل موفقیت علاقه می‌داند و می‌گوید: هیچ وقت مسیری را انتخاب نکردم یا چه دردت. بتوانیم، از او حمایت می‌کنیم. ارشیا میرشمسی اهل مطالعه است.

موفقیت‌ها برای ارشیا

مربیان و سرپرستانی در ماه‌های بوده‌اند. او قدر دان همه آن‌هاست. حسین حق، امیرحسین موسوی بودند که خیلی زحمت کشیدند. محمدحسین قاسم‌پور، رئیس کلاس شاهد تلاش ارشیا بوده، می‌گوید: شخصیتی در او بسیار خاص



زهر از ننگه اوقتی گوینده مراسم اختتامیه. نام مدال آوران نقره را بر اساس حروف کشورها می‌خواند، به حرف «ا» که رسید، بدون خواندن نام ایرانی‌ها گذر کرد. در این لحظه، اعضای تیم ملی المپیاد نجوم ایران، با چشمانی باز و شگفت‌زده به یکدیگر نگاه می‌کردند و وجودشان سرشار از شادی بود. یکی از اعضای تیم با نشان دادن انگشتان یک دستش پرسید: «هر پنج تا طلا گرفتیم؟» تمام این لحظات خاطره‌انگیز در قاب دوربین یکی از اعضای همراه تیم ثبت می‌شد. بدون آنکه پنج دانش‌آموز المپیادی کشورمان خبر داشته باشند. ساعاتی بعد، این فیلم در فضای مجازی دست به دست شد و هیاهویی به پا کرد. رسانه‌ها تیتراژ زدند: «هر ۵ عضو تیم المپیاد نجوم ایران طلا گرفتند.» حالاً کمتر از دو هفته از انتشار آن فیلم کوتاه سپری شده است و بچه‌هایی که غرور ما ایرانیان را برانگیختند به کشور برگشته‌اند و کنار خانواده‌هایشان هستند. یکی از آن پنج نفر، ارشیا میرشمسی است. همان پسری که در مراسم اختتامیه المپیاد جهانی نجوم پرسید: «هر پنج تا طلا گرفتیم؟» ارشیا نخبه‌ای است که در محله هنرستان زندگی می‌کند و حالا با مدال طلای جهانی از هندوستان به مشهد بازگشته است.

تصورات کودکی‌ام، تبدیل به واقعیت شد

وقتی روی سن مراسم اختتامیه المپیاد جهانی نجوم، پرچم ایران را در دست داشت، تصویری برایش ترسیم شده بود که در کودکی به آن فکر کرده و زمانی حدود ده سال را برای تبدیل تصورات به واقعیت صرف کرده بود. ارشیا میرشمسی تعریف می‌کند: ورزش را همیشه به عنوان یک مخاطب دنبال می‌کنم. وقتی سن کمی داشتم و می‌دیدم ورزشکاران به ویژه کشتی‌گیران قهرمان می‌شوند و پرچم ایران را در مراسم اهدای مدال بالا می‌برند، حس خاصی داشتم و دوست داشتم این اتفاق را روزی تکرار کنم. زمانی که با چهار عضو تیم ملی نجوم ایران روی سن رفتیم و پرچم در دست ما بود. یاد آن تصورات کودکی افتادم و از اینکه این پرچم را بالا بردیم، حس خوبی داشتم.

در پس لحظات خوب و افتخار بزرگی که تنها عضو غیرتهرانی تیم ملی نجوم ایران کسب کرده، روزها و ساعت‌ها تلاش بوده است. او اول با علاقه و سپس با اراده خودش، یکی از اتفاقات مهم علمی کشور را در سال ۱۴۰۴ به ثبت رساند. خودش تعریف می‌کند: از بچگی به موضوعات مختلف گرایش علمی داشتم. با دایره المعارف نجوم به این سمت کشیده شدم و حدود ۱۰ سال در این زمینه، مطالعه تخصصی داشته‌ام. حضور پدرم در این سال‌ها تأثیر پررنگی داشت که به سمت المپیاد نجوم بروم؛ چون ایشان عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی هستند و سابقه المپیاد زیست‌شناسی هم دارند.



در کشور ما به المپیاد نجوم بهاداده می‌شود

ارشیا میرشمسی دانش‌آموز نخبه شهر ماست که از جمع پانصد نفره ابتدایی داوطلبان المپیاد نجوم در کشور، خودش را به تیم ملی پنج نفره نجوم رساند. ابتدا در آزمون انتخابی پنجاه نفر برگزیده موفق بود و در ادامه با سربلندی در آزمون‌ها به عضویت تیم ۱۰ نفره کشور رسید؛ به این ترتیب سهمیه ورود به دانشگاه بدون کنکور را کسب کرد. او در یک سال اخیر در تهران و زیر نظر باشگاه

دانش پژوهان ایران، دوره‌های علمی را در کنار سایر دوستانش گذرانده است و نهایتاً خرداد امسال بین تیم پنج نفره قرار گرفت. با وجود خطرات جنگ دوازده روزه و سختی‌هایی که به همه جامعه تحمیل شد، تلاشش را ادامه داد و در نهایت به عنوان یکی از اعضای تیم پرافتخار ایران، طلای المپیاد نجوم جهان را کسب کرد. ارشیا می‌گوید: خوشبختانه به المپیاد نجوم در کشور ما بهاداده می‌شود و سطح آزمون‌های علمی و عملی مطلوب بود که کمک کرد با آمادگی خوبی، راهی مسابقات جهانی شوم.



خدمات کشورم را جبران می‌کنم

● برای طلای المپیاد جهانی چند سال تلاش کرده‌ای؟

زمینه حضورم در این مسیر از سال‌ها قبل با مطالعات ابتدایی لغت نامه‌های نجوم شروع شد که بیشتر از سر علاقه بود. اما سه سال به صورت تخصصی در این زمینه تلاش و مطالعه کرده‌ام.

● با آن سؤالی که لحظه اعلام نتایج پرسیدی، فکر کنم تو و دیگر اعضای گروه هم توقع پنج طلا را نداشتید؛ درست است؟

مادوست داشتن نتیجه خوب دوره قبلی المپیاد را تکرار کنیم و همین ذهنیت ما را به این باور رسانده بود که مدال‌های طلایم را می‌گیریم. البته این نکته را بگویم که کشور هم در این سال‌ها سطح علمی خوبی داشته و مسیر پیشرفت علمی فراهم شده است.

● مهم‌ترین رقیبان از چه کشورهایی بودند؟

دانش‌آموزان هندوستان، انگلستان و رومانی رقیبان جدی ما بودند.

● بهترین حس و اتفاقی که بعد از گرفتن مدال تجربه کردی، چه بوده است؟

پس از اینکه فیلم لحظه معرفی مدال‌آوران پخش شد، در مسیر برگشت، خیلی از مردم، مارا که همان لباس فرم تیم ملی تماشای بود، می‌شناختند و به گرمی تبریک می‌گفتند. در فرودگاه هم واکنش‌های صمیمانه‌ای دیدم و این خیلی خوب بود. از اینکه حس خوبی به مردم منتقل کرده بودم، خوشحال شدم. در فرودگاه مشهد هم استقبال خانواده و دوستان مدرسه‌ام که از دبیرستان هاشمی نژاد یک آمده بودند، حال و هوای خوبی به من داد.

● تو مجوز حضور بدون کنکور در دانشگاه را گرفته‌ای؛ رشته تحصیلی دانشگاهت را انتخاب کرده‌ای؟

هنوز تصمیم قطعی نیست. دوست دارم علوم پایه را انتخاب کنم. سپس فیزیک را ادامه دهم. البته هنوز یک سال تا انتخاب رشته فرصت دارم و شاید در این مدت به تصمیم جدیدی برسم.

● مهم‌ترین عوامل موفقیت را در چه می‌بینی؟

المپیادها مسیر علاقه هستند. به همین دلیل باری روی دوش خودم احساس نمی‌کردم و فقط به دلیل علاقه‌ای که به این علم داشتم، مسیر المپیاد نجوم را دنبال کردم. به نظرم علاقه و کنجکاوی من در نجوم کمک کرد که نتیجه خوبی به دست بیاورم.

● این روزها در فضای مجازی گمانه‌زنی بود که تیم شما با این موفقیت دیگر در ایران نمی‌ماند. تو چقدر به مهاجرت فکر می‌کنی؟

در این سال‌ها از ظرفیت‌های کشورمان برای موفقیت ما استفاده شده است. فکر می‌کنم روزی باید برای کشورم کاری کنم و این خدمات را جبران کنم. به تحصیل در خارج کشور فکر کرده‌ام اما دوست دارم در کشورم کار کنم و برای آن قدم‌های خوبی بردارم.

● تعریفی که از علم نجوم داری، چیست؟

نجوم، کشف یک سری از رازهایی است که در ذهن آدم نمی‌گنجد. ما با مطالعه علم نجوم می‌فهمیم که دنیای مادر مقابل کیهان کوچک است و چه اسرار عجیبی در این جهان نهفته است که هنوز کشف نشده. در یک کلمه، علم نجوم شگفت‌انگیز است.

● و بزرگ‌ترین پدیده نجومی‌ای که تا حالا رصد کرده‌ای، چه بوده است؟

پدیده‌هایی وجود دارند به اسم جرم‌گیری، یک سری اجرام در اعماق آسمان است که باید با چشم مسلح آن‌ها را دنبال کرد. بعضی از این اجرام بسیار شگفت‌انگیز است. رصد این پدیده در برخی کهکشان‌ها که دورتر از کهکشان ما هستند، فوق‌العاده جالب است و ما را با پدیده‌های بی‌نظیری روبه‌رو می‌کند.

● تا چه اندازه به یک سفر فضایی فکر می‌کنی؟

هیچ چیزی برای آینده قطعی نیست، ولی این موضوع هم می‌تواند جزویکی از اهداف باشد که تحقیقش اتفاق فوق‌العاده‌ای در زندگی من خواهد بود.

رصد کهکشان در آسمان کاخک

عضویت در تیم ملی المپیاد نجوم جمهوری اسلامی ایران، برای ارشیا میرشمسی از مسیر مطالعه و رصد فضایی رقم خورده است. او مانند سایر اعضا چند سالی است که آسمان و کهکشان را رصد می‌کند و هر لحظه یادیدن واقعیت این فضا شگفت‌زده می‌شود و پدیده‌هایی که روزی برایش حکم تفریح داشتند، حالا تبدیل به تخصص شده‌اند. ارشیا می‌گوید: ما اصالتاً اهل کاخک هستیم و از زمانی که بچه بودم در سال چند باری به این شهر می‌رفتیم. آنجا به واسطه تمیزی هوا و نبود آلاینده‌های نوری، تو جهی خیلی به آسمان جلب می‌شد و دوست داشتم این فضا را رصد کنم. بخش زیادی از علاقه و در ادامه پشتکار من از همان کنجکاوی کودکی و دیدن آسمان شکل گرفت.

او ادامه می‌دهد: اولین سؤالات و رصد‌هایی هم که تو جهی را جلب کرد، درباره سیاه چاله‌ها بود که هر لحظه رسیدن به آن‌ها و آشنایی با این پدیده، من را متعجب می‌کرد. آزمون المپیاد‌های کشوری و جهانی نجوم در دو بخش تئوری و عملی برگزار می‌شود. ارشیا که در هر دو بخش، نمره ممتاز را کسب کرده است، هنوز هم دنیای رصد کهکشان را بی‌پایان می‌داند و می‌گوید: رصد‌های من از آسمان متوقف نمی‌شود. شاید در آینده مسیر تخصصی نجوم را انتخاب نکنم، ولی رصد کهکشان را ادامه می‌دهم؛ چون جذابیت‌های رصد برای من تمام نمی‌شود.



رئیس

ی در مدارس و شهر مشهد هم می‌گوید: مدارس تارسیدن به می‌کنند. شرایط در خود مشهد هم برای رصد و حمایت‌هایی رصدخانه مشهد و امکانات رصدی مرکز نجوم و دانشگاه دارند.

ایست از دانش‌آموزان مستعد مطرح می‌کند: باید این ذهنیت در تضاد نیستند. برخی مدیران و مدارس به واسطه برای دانش‌آموزان اتفاق می‌افتد، این ذهنیت را زان در المپیادها حمایت نمی‌شود، در حالی که دید دانش‌آموزان مسیر علاقه مندی خود را طی

ای تمام شدن خورشید!

میر المپیاد را در ذهن فرزندش روشن کرده که در تا از مسیر انتخابی خودش لذت ببرد. امید فرزندش می‌گوید: ذهن پرسشگر، خاصیت تمام ست که این کنجکاوی و علاقه بچه کشف و

خطرهای رابه یاد می‌آورد که شنیدنش جالب مان شش هفت سالگی درباره نجوم و آسمان و چه شده بود که زمانی خورشید تمام می‌شود دامه پیدا می‌کند. بعد از این داستان به حدی هوش کردیم این اتفاق شاید چند میلیارد سال

ند.

قیت تنها فرزندش را انتخاب مسیر بر اساس ت هیچ فشاری روی ارشیا نبوده است که چه می‌بخواند. انتخاب‌ها با خود اوست و ماما

ست و حساسی برای کتاب خواندن وقت

می‌گذارد. این رانه فقط از افتخار آفرینی جهانی اش، که از صحبت‌های دقیق و دایره‌واژگان گسترده‌اش در طول مصاحبه می‌توان فهمید. پدرش می‌گوید: از سن خیلی کم شروع به مطالعه کرد و رمان‌های شاخص ادبیات کشورهای مختلف را خوانده است. برای مطالعه وقت زیادی می‌گذارد و از این کار حس خوبی دارد. امید میرشمسی که این روزها از موفقیت جهانی فرزندش خوشحال است، ادامه می‌دهد: شکر خدا که تلاش خودش به نتیجه رسیده است. اگر می‌خواهد موفقیت را تکرار کند، باید بداند که موفقیت اینجاست تمام نمی‌شود و باید تلاشش را ادامه دهد.



قاسم پورا دامه می‌دهد: مورد اول ادب و قدردانی اوست. ارشیا بسیار با شخصیت و مؤدب است و انسان از کار با او لذت می‌برد و به واسطه این ادب بسیار قدر دان است، یعنی دغدغه او در روزهای حضور در هندوستان این بود که مقام و مدالی بیاورد که زحمات مربیان و سرپرستان را جبران کند.

رئیس کمیته علمی المپیاد نجوم ایران اضافه می‌کند: علاوه بر این، او پشتکار دارد که این هم ارزشمند است. ارشیا در این مدت و در این سن حدود یک سال در خوابگاه زندگی کرد و از خانواده دور بود. اما پشتکاری که داشت باعث می‌شد این سختی‌ها را از مسیرش دور نکند و برای موفقیت مداوم تلاش کرد.

تکرارشدنی است



اخیر در کنار ارشیا و دوستانش ت و می‌گوید: آقایان آرمان و وثیق زاده، و محمد حسین قاسم پور سرپرستان علمی میته علمی المپیاد نجوم ایران که ماه‌هاست ارشیا پسر موفق و پرتلاشی است که دو ویژگی و متفاوت است.



معصومه اعظم زاده که یکی از خیابان های محله رازی به نام اوست، دهه ۶۰ و در سرزمین وحی، شهید شده است

آخرین مقصد، خانه خدا

● امانت دار خوبی نبودم

سفر بی بازگشت شهید اعظم زاده به سرزمین وحی، خاطر همسر شهید رارنجیده و آزرده است. مرحوم حسن کبوتری در سفری قدم گذاشته بود تا معصومه خانم راپس از چهل سال زندگی مشترک به آرزویش برساند، اما این مسیر، جور دیگری رقم خورد. فرزند شهید تعریف می کند: پدرم در بازگشت از سفر حج، وقتی مارا دید، زد زیر گریه و گفت «دست خالی آمدم. امانت دار خوبی نبودم.» این جمله ها تا آخر عمرش ورد زبانش بود و افسوس می خورد. علی کبوتری می گوید: پدرم از اینکه تنها از این سفر برگشت، عذاب وجدان داشت و همیشه تعریف می کرد که «زنم جلو چشمان خودم، تشنه شهید شد و نتوانستم کاری بکنم.» این فرزند شهید که اکنون ساکن کوچه شهید اعظم زاده است، می گوید: پدرم دو ماه بعد از سفرش دوباره به عربستان رفت و پیکر مادر را آورد. بعد از دفن و برگزاری مراسم چهلیم بود که کمی آرام شد. بعد از این حادثه دو سال عمر کرد. کمتری می خندید و مدام به یاد مادر بود. آخر هم در یک تصادف از بین مارت.



علی آقا زهراخانم کبوتری
فرزند شهید اعظم زاده

● در خاطر همسایه قدیمی

گذشت حدوداً چهل سال از آخرین روزهای حیات معصومه خانم در محله پنجتن و تغییر یافت جمعیتی، کافی است تا کمتر کسی این مادر شهید را به خاطر بیاورد. اما با پرس و جوا از اعضای خانواده و جوانان قدیم که حالا مسن ترهای محله هستند، به یک نفر از هم محله ای های قدیمی می رسیم. منیره گرد دختر نانوای محل بوده که بعضی وقت ها پشت صندوق می ایستاده و امورات نانوایی خانوادگی را پیش می برده است. در شروع کلام و صحبت از شهید معصومه اعظم زاده، اولین جمله ای که به زبان می آورد این است: «زن خوبی بود. به نظرم لیاقت داشت که شهید شود.»

این بانو که خودش هم یک دهه است از محله پنجتن رفته و ساکن قاسم آباد است، خاطرات محله قدیم را با آدم های خوبش به خصوص معصومه خانم به خاطر دارد و تعریف می کند: من حدوداً پانزده سال داشتم که به جلسات محلی قرآن می رفتم. از همان جام معصومه خانم را شناختم که خیلی دوست داشت به بچه ها و دختران کم سن و سال قرآن یاد بدهد. او ادامه می دهد: چون خیلی آدم خوب و صبوری بود، با حوصله و صبوری، اشتباهات بچه ها در قرائت قرآن را می گرفت و درستش را یاد می داد.

● بچه های محل را مثل بچه های خودش می دید

با اینکه شهید معصومه اعظم زاده، در خانه داری کامل بوده و در آن زمان اکثر خانواده ها نان را در منزل تهیه می کردند، گاه گذاری گذرش به نانوایی محله می افتاده که منیره خانم به خاطر دارد. این بانو می گوید: اعظم خانم را کمتر در نانوایی محله می دیدم اما وقتی می آمد، همه به او احترام می گذاشتند و کسانی که می شناختندش به خاطر بزرگ تری اش و اینکه بچه در خانه داشت، اصرار می کردند که بدون صف نانش را بگیرد و برود ولی قبول نمی کرد.

منیره گرد درباره رفتار شهید اعظم زاده با بچه های محله این طور تعریف می کند: این حاج خانم خیلی با بچه ها مهربان بود. بچه های خودش را خیلی خوب تربیت کرده بود و با اینکه خانواده پر جمعیتی بودند، کسی صدایشان را نمی شنید. هر وقت هم بچه ها در کوچه مشغول بازی بودند و می آمد به بچه هایش سر بزنند، همان اندازه حواسش به بقیه بچه ها هم بود و حال دختران و پسران همسایه ها را می پرسید.

زهرا از نگه اسال ۱۳۶۶ در حالی که خبرهای کشتار زائران ایرانی در سفر حج از تلویزیون و رادیو مخابره می شد، خانواده «کبوتری» خود را وعده می دادند که ان شاء... پدر و مادرشان سالم هستند. در روزگاری که خبری از تلفن و اینترنت نبود، هیچ چیز جز تماس مدیر کاروان ها برای برگشت زائران، این خانواده را خوشحال نمی کرد که ناگهان تحویل نامه پستی به پسر بزرگ خانواده، آب سردی بود بر تن همه اعضای خانواده. پدر خانواده نامه ای فرستاده و خبر شهادت مادر را به فرزندان داده بود تا آن ها به جای طاق نصرت بستن برای مسافر حاجی خود، حمله تر حیم به پاک کنند.

حالا در قسمت پایین تابلو خیابان اندیشه ۱۵، بارنگ قرمز نوشته شده «بانوی شهید معصومه اعظم زاده»: مسیری که سال ۱۴۰۰ مصوب شد به اسم این بانو نام گذاری شود. با ورود به کوچه و پرس و جوا از زنان و مردان ساکن خیابان، متوجه می شویم که خیلی ها شناختی از شهید و این نام گذاری ندارند و نفرت بعدی هم در حد یک جست و جوی اینترنتی با این نام و هویتش آشنا هستند. در این پرس و جوها به یکی از اهالی محله می رسیم که پسر شهید را که در این معبر سکونت دارد، می شناسد.



● شاید اگر بودم، این اتفاق نمی افتاد

زهرا کبوتری که درسی سالگی رخت عزای مادر شهیدش را به تن کرده است، می گوید: خیلی سخت گذشت. ما برای خوشحالی از بازگشت پدر و مادرمان آماده می شدیم که جنازه مادر ما کبودی زیادی آمد و در قطعه شهیدای بهشت رضادفن شد. همه ما واقوا شوکه شده بودیم. او قرار بود همراه همسر مادر باشد اما به قول خودش قسمت نشد و شاید اگر می بود، این اتفاق نمی افتاد. زهرا خانم تعریف می کند: من یک ماه بعد از مادرم قبت نام کردم ولی اسمم برای آن سال در نیامد. مادرم قبل سفر تکرار می کرد که «اگر تو نباشی، من گم می شوم» و استرس داشت و نگران بود. شاید اگر من بودم، این اتفاق را پیش نمی افتاد.

● نوبت به کربلا نرسید

شهید اعظم زاده در حیات پنجاه و پنج ساله اش، ۹ بچه را ترک کرده و بیشتر آن ها را به خانه بخت فرستاده بود. وقتش شده بود استراحتی کند و به سفر برود. چه سفری بهتر از حج و چه بهتر اینکه پسرش بانی این سفر باشد. علی کبوتری، فرزند این خانواده، می گوید: مادرم آرزوی سفر حج داشت. وقتی پدرم پول سفر یک نفر را جور کرد، من هم از فروش خانه ام، پول هزینه سفر مادر را دادم تا به این زیارت برود و حاجی شود. او تعریف می کند: سال ۱۳۶۳ برای شان نام نویسی کردیم و سال ۱۳۶۶ قسمتشان شد. علی آقا آخرین وداع با مادر در فرودگاه را به خاطر دارد. دستی که دور گردن مادر انداخته و گفته بود «ان شاء... به سلامتی که برگشتید، با هم برویم کربلا»؛ سفری که هرگز محقق نشد.

در نگاه علی کبوتری، مظلومیت مادر مهم ترین ویژگی اش بوده است. تعریف می کند: مادرم آن قدر مظلوم و مهربان بود که حتی به ۹ تاجچه اش با آن همه سرو صد و شیطنیت، یک بار اخم نکرد. بعید می دانم در این دنیا آزارش به مورچه رسیده باشد. برای همین هم لایق شهادت بود.

او درباره نام گذاری کوچه به اسم مادرش شهیدش هم می گوید: نام گذاری کوچه ها و خیابان ها به اسم شهید، واقعا کار زیبا و ارزشمندی است. ما هم وقتی دیدیم تابلو را به اسم مادرمان نوشته اند، خوشحال شدیم و افتخار کردیم. ان شاء... رفتار ما بچه هادرشان اسم مادرمان باشد.



مکان نما

بوستان محله نیروی هوایی، برخلاف برخی از پارک‌ها، محیط آرامی دارد

«ستاره» کوچک، اما با صفا

بوستان ستاره، پاتوق پیرمردها، پیرزن‌ها، کودکان و مادرانی است که اوقات فراغتشان را در آن می‌گذرانند و با هم به گپ و گفت می‌پردازند. همین موضوع باعث گسترش دورهمی و بهبود روابط همسایه‌ها شده است.

در دبستان پسرانه، پاسداران آسمان، و دبیرستان «شهید علی محمد بختیاری» به بوستان ستاره باز می‌شود. اعظم واحدی که پسرش در دبستان پاسداران آسمان تحصیل می‌کند، می‌گوید: پسر من و خیلی از هم‌کلاسی‌هایش در مسیر بازگشت از مدرسه به اینجایم آیند و بازی می‌کنند. خدا را شکر محیطش خوب است و افراد نااهل در آن رفت و آمد نمی‌کنند.

● مردم اینجا با معرفت‌اند

دوران بوستان، تعدادی وسیله بدن‌سازی گذاشته شده است که پیر و جوان از آن استفاده می‌کنند. پارک بازی کودکان، نشیمن و روشنایی مناسب، آب‌نما، نگهداری و مسیرهای پیاده‌روی از دیگر امکانات این بوستان محلی است.

باغبان خوش اخلاق و مردمی پارک هم علاقه بسیار به بوستان ستاره دارد. او که دوست ندارد اسمش درج شود، به مامی گوید: ما باغبان‌ها در بوستان‌های مختلفی خدمت می‌کنیم. در بعضی جاها به خاطر نظافت و تذکر دادن به رفتارهای نامناسب اذیت می‌شویم اما اینجا مردم خوبی دارد. بهداشت را رعایت می‌کنند و بی‌آزار و با معرفت‌اند. به گفته خودش، از وقتی به اینجا منتقل شده است، دارد نفس راحتی می‌کشد. به نظر این باغبان، عمر درختان این بوستان حداقل چهل یا پنجاه سال است و قبل از ساخت پارک در اینجا بوده‌اند.

بوستان زیبا، کار هر روز و بخشی از زندگی من است. ساعت ۵ از خانه بیرون می‌زنم و دو ساعت در پارک پیاده روی می‌کنم. بعضی روزها خانم‌ها جمع می‌شوند و در این پارک به ورزش صبحگاهی مشغول می‌شوند که من هم در برنامه آن‌ها شرکت می‌کنم؛ البته این برنامه یک روز هست و یک روز نیست.

● منظره دیدنی برای کسبه

رو به روی پارک چند کاسب مشغول کارند. یکی از آن‌ها به نام مهدی راشدی که دو سال است نزدیک پارک مغازه دارد، به منظره خوب آن اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: درخت‌ها را می‌بینیم و دلمان باز می‌شود. خدا کند همیشه آب باشد و این درخت‌ها سرسبز بمانند. امسال بخشی از چمن پارک از بین رفته ولی باز هم اینجا طراوت دارد و حال آدم را خوب می‌کند.



ریاحی! در دل محله نیروی هوایی مشهد، پارکی است که هر روز با صدای خنده کودکان و همهمه ورزشکاران جان می‌گیرد. بوستان ستاره در ۲۵ سالی که از ساختش می‌گذرد، همیشه سبز و دل‌نشین بوده و همراهی زیبایی برای همسایه‌هایش. جایی که مادران با خیال راحت فرزندانشان را در پارک بازی کودکان رها می‌کنند و ورزشکاران پرانرژی با اولین پرتوهای خورشید، قدم به زمین ورزشی و مسیرهای پیاده روی اش می‌گذارند. این بوستان نه فقط یک پارک محلی، بلکه پاتوق اجتماعی محله‌ای است که به همسایگی و نشاط شهروندان رنگ و بوی خاصی بخشیده است.

● سحرخیزی به عشق پارک

«ستاره»، کوچک و جمع و جور است. جوری که از یک ضلع می‌توانی طرف دیگر رفت و آمد‌های خیابان را ببینی اما داخلش این قدر صفا و آرامش دارد و خنکای درختان بلندش چنان لذت بخش است که بی‌خیال بیرون می‌شوی و چشم می‌دوزی به سرسبزی‌ها. یک سر بوستان ستاره در خیابان بهار (شهید فکوری ۲۱) است و سر دیگرش در خیابان شهید برکپور (شهید فکوری ۲۳). برخلاف پارک‌هایی که معمولاً ناامنی‌های زیادی دارد، جو غالب این بوستان آرام است و همین باعث شده که افراد مختلفی از خیابان‌های دور و بر به آن رفت و آمد داشته باشند و از فضای دل‌نشین استفاده کنند.

هلی فغفور نژاد یکی از اهالی خیابان شهید برکپور ۴ است که هر روز صبح زود برای ورزش به بوستان ستاره می‌آید. او به مامی گوید: قدم زدن صبحگاهی در این

با یکتا جلائیان، از مجریگری در حرم رضوی تا خبرنگاری

آینده‌سازی در «پانا»



امید محله

حدود یک سال است بسکتبال تمرین می‌کنم قبل از آن، سه سال کیوکوشین کاراته کار کردم. مقام خاصی نیاوردم ولی تجربه خوبی بود. الان تمرکز من روی بسکتبال است.

● در پانا، چه تجربه‌هایی داشته‌ای؟

پانا به ما فقط به چشم دانش آموز نگاه نمی‌کند؛ ما را آینده‌ساز می‌بیند. ما خبرنگاران دانش آموز، خودمان گزارش راتپیه و تنظیم می‌کنیم. یعنی بر اساس آموزش‌هایی که دیده‌ایم، همه کارها را تاپیش از انتشار با خودمان است.

● جذاب‌ترین بخش خبرنگاری برایت چیست؟

همین که مخاطب به خبر توجه می‌کند، برایم ارزشمند است؛ اینکه خودم بتوانم یک گزارش تهیه کنم و نتیجه کارم را ببینم.

● خانواده‌ات چقدر در این مسیر نقش داشتند؟

من تک فرزند هستم و از همان کلاس اول، پدر و مادرم فهمیدند به اجرا علاقه دارم. همیشه تشویقم کردند و در کلاس‌های فن بیان و گویندگی ثبت نام کردند.

● هدف‌ت برای آینده چیست؟

می‌خواهم خبرنگاری را جدی ادامه بدهم؛ چون می‌دانم حرفه تاثیرگذار و مهمی است. دوست دارم در آینده گوینده رادیو هم بشوم.

● فکر می‌کنی موفقیت تو در این سن چه پیامی برای هم‌سن‌وسالانت دارد؟

در این دوسه سال خیلی تلاش کردم که خبرنگار استان شوم. بنابراین هم‌سن‌وسالانم باید از همین حالا به علاقه‌هایشان توجه کنند و دنبال استعدادهایشان بروند.

● برنامه‌هایی که در حرم اجرا می‌کنی، معمولاً چه موضوعاتی دارد؟

برای مناسبت‌های مختلف با من تماس می‌گیرند. یک بار هم در عرصه میدان شهید اجرا کردم. البته اجرای من هم‌سن‌وسالانم بیشتر شامل دکلمه خوانی است.

● ورود به این عرصه برایت آسان بود؟

راستش نه؛ مانند دوره را گذراندم و آزمون دادیم تا توانستیم مجری حرم شویم.

● در کنار اجرا، ورزش را هم دنبال می‌کنی. کمی از بسکتبال بگو.



شاهیان یکتا جلائیان، در سال تحصیلی جدید وارد پایه هفتم دبیرستان می‌شود، ولی توانسته در جنبه‌های غیر درسی خیلی جلوتر از سن دوازده سالگی باشد. او از کودکی به گویندگی علاقه داشته است و همین استعدادش هم با کمک مربیان به درستی کشف شده تا اینکه امروز یکتا به عنوان یکی از مجریان نو جوان حرم مطهر رضوی شناخته شود. این نو جوان ساکن محله لشکر، علاوه بر اجرا، خبرنگار خبرگزاری دانش آموزی «پانا» در استان و در عرصه ورزش هم فعال است. سه سال کیوکوشین کاراته کار کرده و اکنون بسکتبال را دنبال می‌کند. تسلط کلام و اعتماد به نفس مثال زدنی او باعث شده است هم‌سن‌وسالانش او را الگوی خود قرار دهند.

● یکتا جان، چه شد که وارد عرصه اجرا در حرم مطهر رضوی شدی؟

از کلاس اول، مجریگری و گویندگی را دوست داشتم. در خانه همیشه متن‌های اجرا و شعرهای کوتاه را حفظ می‌کردم و تمرین داشتم. پدر و مادرم به استعدادم پی بردند و همچنین معلم من را به کلاس فن بیان در مدرسه دیگری معرفی کرد. بعد از شرکت در کلاس‌های تخصصی زیر نظر استادان مجرب و گذراندن چند آزمون، توسط یکی از دوستانم برای مجریگری برنامه‌های داخل حرم معرفی شدم.



برای آشنایی بیشتر به کانال شهرآرامحله منطقه ۹ و ۱۰ در تلگرام و اینستاگرام بپیوندید

۱۰

رازی، استادیوسفی، شریعتی، شاهد، لشکر، فرهنگیان، امامیه، رسالت، حجاب، اینارگران، امام‌هادی (ع)، خاتم‌الانبیاء (ص)، میناق

محلات منطقه‌ها

نوفل لوشاتو، رضاشهر، طالقانی، سرافرازان، چهارچشمه، کوثر، هاشمیه، هنرستان، نیروهای، آب‌ویرق، اقبال، زکریا، لادن، شقایق ۱ و شقایق ۲، گلدیس، ولی عصر (عج)



حدود نود سال از ساخت مسجد امام محمد باقر (ع) می‌گذرد. چون مسجد باتیرها و سقف چوبی ساخته شده، به «مسجد چوبی» معروف است. اولین خادم و مؤذنش هم کربلایی فرج... نورپور بود که با همراهی عباس یزدی، حاج حسن رحمتی، حاج یوسف دهقان و کربلایی موسی نورپور، بنای مسجد را احداث کردند.



عکس: رضا ریاحی/شهرآرامحله

فاطمه نورپور سال ۵۷ در همین محله به دنیا آمد و هنوز در آن سکونت دارد. فاطمه خانم از طایفه نورپور است که در کنار طایفه‌های رحمتی، علیرزاده، دهقان و اکبرزاده جزو اولین ساکنان این محله بوده‌اند. آواز فعالان اجتماعی است و مانند پدر و پدربزرگش دنبال آبادانی محله‌اش است.

معبّر پر خا طره مسجد چوبی

رضاریاحی‌اکوچه امام‌زمان (عج) یکی از معابر فرعی توس ۷۰ در محله خاتم‌الانبیاء (ص) است که به نام شهید میثمی پور مزین شده است. این معبر بن بست. تا سال ۱۳۶۰ جزو محدوده شهری نبود و پس از آن به تدریج به بافت شهری پیوست. این کوچه و محدوده اطراف آن در اواخر دهه ۷۰ به دلیل وجود خیابان امام‌زمان (عج) به نام محله صاحب‌الزمان (عج) معروف بود. اما بعدها به دلیل وقف مسجدی به نام خاتم‌الانبیاء (ص) از سوی حاج آقا خرسند به محله خاتم‌الانبیاء (ص) تغییر نام پیدا کرد.

۱۰

کوچه امام‌زمان (عج)
محله خاتم‌الانبیاء (ص)



مركز خدمات جامع سلامت شهري حاجي اربابي از ۱۰ سال پيش در اين معبر قرار دارد. واكسيناسيون كودكان، ويزيت مادران باردار، پزشك عمومي و متخصص از جمله خدمات اين مركز است.



دبستان قدیمی «دانش» در این معبر قرار دارد. روی سردر این مدرسه تاکنون اسم‌های مختلفی نشسته است، از جمله مدرسه ابتدایی «۱۳ آبان» و دبستان «دانش»، نهضت سوادآموزی «دانش و معرفت» و مرکز «یاددهی و یادگیری». تأسیس این مدرسه به پنجاه سال پیش برمی‌گردد و حالا پنج‌ساله است که به ساختمانی متروکه تبدیل شده است.

ساخت و سازهای غیرمجاز یکی از معضلات بزرگ این معبر و محدوده محله خاتم‌الانبیاء (ص) است. با توجه به افزایش گشت‌های پلیس ساختمان‌سازی منطقه ۱۰ و قلعه‌بنا، تعداد سازه‌های غیرمجاز کمتر شده است.